

معرفی کتاب «الفوائد الضیائیة» تألیف عبدالرحمان جامی

حسین ارجمند*

دانش‌آموخته دکتری در رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

غلامعباس رضایی هفتادُر

دانشیار دانشگاه تهران

مجتبی عمرانی پور

استادیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

(۱- ۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۰۵

چکیده

کتاب «الفوائد الضیائیة» اثر جامی، پارسی سرای قرن نهم هجری، شرحی است بر کافیة ابن‌الحاجب. جامی کتاب کافیة را برای مطالعه فرزندش ضیاء‌الدین یوسف که در آن تاریخ به تحصیل مقدمات زبان عربی اشتغال داشته است، شرح کرده و به همین مناسبت آن را «الفوائد الضیائیة» نام نهاده است. وی به سبب مهارت و تبحرش در زبان عربی، برای توضیح عبارات کافیة، شرح مزجی را انتخاب کرده است. جامی در توضیح و تفسیر مباحث نحوی، فردی متعصب نبوده و در شرح خود با ذکر آثار و صاحبان آن، جانب امانت را رعایت کرده است. وی در شرح خود فقط ناقل آرای نحویان نبوده است، بلکه استقصائات خود را نیز ذکر کرده است. در نقد خود جانب ادب را رعایت کرده و هرگز رای و نظر ابن‌الحاجب را رد نکرده است و اگر گاهی آرای ابن‌الحاجب مورد قبول او نبوده است، آرای دیگر نحویان که اندیشه ابن‌الحاجب را رد می‌کنند آورده است. با بررسی آراء وی در این کتاب، می‌توان او را از طرفداران مکتب نحوی بصره دانست. نوشته حاضر به بررسی و تحلیل پاره‌ای از مشخصات این کتاب می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: جامی، نحو، کافیة ابن‌الحاجب، الفوائد الضیائیة.

مقدمه

پیشینه علم نحو به نیمه اول قرن نخست هجری بر می‌گردد. نحویان و لغویان پس از نزول قرآن و گسترش دین مبین اسلام به مباحث قرآنی، از قبیل: واژه شناسی، معنا شناسی و آوا شناسی توجه شایانی نموده و در این زمینه، آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشتند. و آنچه اکنون از دانش زبانی در حوزه عربی داریم حاصل تلاش خالصانه آن بزرگانی است که با کمبودهای متعدد و نبود ابزار کافی، آن را تدوین کرده و در اختیار ما نهاده‌اند و دور از انصاف است که قدرشان را ندانیم و مقامشان را پاس نداریم. به ویژه که در این علم، ایرانیان بیش از قومیت‌های دیگر نقش داشته‌اند. توجه به علم نحو، کاوش‌های دانشمندان ایرانی را بیش از پیش آشکار می‌کند

کافیة ابن‌الحاجب به علت سهولت در بیان مطالب و اختصار گویی، نسبت به کتب نحوی دیگر، همواره مورد توجه بوده است. ابن‌الحاجب، «الکافیة» را در عصری به رشته تحریر درآورد که مختصرنویسی شایع شده بود، به همین علت است که این کتاب بسیار موجز نوشته شده و از هرگونه مناقشه، خالی است. بنابراین محققان زیادی از جمله ایرانیانی چون رضی استرآبادی، رکن‌الدین استرآبادی و ... به شرح «الکافیة» روی آوردند. یکی از شارحان ایرانی کافیة، عبدالرحمن جامی است که شرح خود را «الفوائد الضیائیة» نام نهاده است گرچه این کتاب بیش از همه به شرح جامی معروف است. در بیان اهمیت شرح جامی همین بس که سالیان متمادی در حوزه‌های علمی به عنوان منبعی قابل اعتماد و معتبر تدریس می‌شده است و افراد بسیاری بر این کتاب شرح نوشته‌اند. متأسفانه با وجود ارزشمند بودن شرح جامی، این کتاب به تدریج مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است، و تاکنون در کتاب یا مقاله‌ای، معرفی نشده است که این گفتار به این مهم می‌پردازد.

۱) زندگانی ابن‌الحاجب (۵۷۰-۶۴۶ هـ)

جمال‌الدین ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس فقیه مالکی و اصولی و نحوی، در اواخر سال ۵۷۰ هـ در آسنا از توابع قوصیه در صعيد مصر به دنیا آمد. او در

اصل ایرانی و از نژاد کرد بود. از آنجا که پدرش حاجبِ امیر عزالدین موسک (موسای کوچک) صلاحی بود به «ابن‌الحاجب» معروف شد. وی در قاهره در نزد دانشمندان بزرگی چون امام شاطبی، محمد الغزنوی، ابو منصور ابیاری، و ... علوم ادبی و فقه را آموخت و سپس به دمشق آمد و زمانی دراز در آنجا تدریس کرد. ابن‌حاجب عالمی متواضع و صبور بود و با آرامش کامل پرسش‌های دیگران را پاسخ می‌داد. از این رو طالبان علم از همه جا برای آموختن صرف و نحو نزد وی می‌شتافتند.

پس از اقامت طولانی در دمشق به مصر بازگشت و در مدرسه فاضلیه به تدریس پرداخت. ابن‌الحاجب سرانجام در ۲۶ شوال ۶۴۶ هـ در اسکندریه دار فانی را وداع گفت. وی دانش‌های زیادی را آموخت ولی نحو بر او غلبه داشت چنانکه در فقه و اصول به درجه بالایی رسید. آثار مشهور او عبارتست از:

«الأمالی» در تفسیر (آیاتی از قرآن و ابیاتی از شعر)؛ «المَقْصَدُ الْجَلِيلُ فِي عِلْمِ الْخَلِيلِ» در عروض؛ «مَنْتَهَى السُّؤْلِ وَالْأَمَلُ فِي عِلْمِ الْأَصُولِ وَالْجَدْلِ» در اصول فقه؛ «جامع الأمهات» در فقه مالکی؛ «الشافیه» در صرف؛ و «الکافیة» در نحو. (ابن خلکان، ۱۹۴۹: ۴۱۳/۱؛ السیوطی: ۱۳۹۹، ۱۳۴/۲؛ الطنطاوی: ۲۱۷؛ الزرکلی: ۲۰۰۲، ۲۱۱/۴؛ فروخ، ۱۹۸۴: ۵۵۹/۳-۵۶۲؛ دهخدا، ۱۳۶۲: ذیل ابن‌حاجب)

شهرت ابن‌الحاجب بیش از همه مدیون تألیف کتاب‌های «الشافیه» و «الکافیة» و تلخیص کتب پیشینیان است. ابن‌الحاجب در نحو از روش زمخشری در کتاب «المفصل» تأثیر بسزایی پذیرفت به طوری که به شرح آن کتاب اهتمام ورزید و آن را «الایضاح» نامید و سپس با تغییر اندکی همان اسلوب را ادامه داد و کتاب کافیه را به رشته تحریر در آورد. پس در حقیقت کتاب کافیه از کتاب «المفصل» زمخشری گرفته شده است.

شروح کافیه

نخستین شارح کافیه، خود ابن‌الحاجب بوده است. همچنین در کتابی با عنوان «الوافیه فی نظم الکافیة» کتاب خود را به نظم کشیده است و سپس منظومه خود را شرح داده است. پس از وی نیز کتاب کافیه مورد توجه بسیاری از نحو پژوهان به خصوص ایرانیان قرار گرفته و تاکنون شروح مختلفی بر آن نوشته شده است و برخی نیز آن را به نظم

کشیده‌اند. مصحح کتاب «شرح الوافیة فی نظم الکافیة» در مقدمه خود بیش از ۱۲۴ شرح و نظم کافیه را نام برده است. که مهمترین آنها عبارتند از:

(الف) شرح رضی الدین استرآبادی؛ (ب) شرح رکن الدین حسن بن محمد استرآبادی (وی سه شرح بر آن نگاشته است؛ ج) شرح ابن مالک؛ (د) شرح ابن یعیش؛ (ه) شرح بدرالدین بن محمد بن مالک؛ (و) شرح شهاب الدین أحمد بن عمر هندی؛ (ز) شرح نصیرالدین طوسی؛ (ح) شرح عبدالرحمن جامی (ر.ک: ابن الحاجب: ۱۴۰۰: ۲۷-۵۲)

۲) زندگانی عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ)

جامی؛ شاعر، نویسنده و عارف قرن نهم هجری است. لقب اصلی وی عمادالدین و لقب مشهورش نورالدین است. برخی از پژوهندگان، او را بزرگترین استاد سخن پس از حافظ و خاتم شاعران بزرگ پارسی گو نامیده‌اند. پدرش از مردم محله دشت اصفهان بود و نسبتش از یک سو به امام محمد شیبانی و از سوی دیگر به شیخ الاسلام احمد ژنده پیل جامی، عارف مشهور قرن پنجم هجری می‌رسد. (حکمت، ۱۳۲۰: ۱۴) وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ هـ در خُرَجَرْد جام ولادت یافت و در جوانی که پدرش از جام به هرات رفت، در آن شهر ساکن شد و نزد معروفترین دانشمندان زمان خود مانند: مولانا جُنید اصولی و خواجه علی سمرقندی و مولانا شهاب الدین محمد جاجرمی درس خواند. و در همان زمان به شاعری آغاز کرد، چندی «دشتی» تخلص می‌کرد سپس «جامی» تخلص یافت و در بیان تخلص خود سروده است:

مولدم جام و رشحه قلمم جرعۀ جام شیخ الاسلامی است

لاجرم در جریده اشعار به دو معنا تخلصم جامی است

(رضازاده شفق، ۱۳۶۹: ۳۲۰)

پس از طی این مراحل، جامی از هرات به سمرقند که در آن هنگام به برکت وجود الغیبیک میرزا از مراکز مهم علمی بود، شتافت و خدمت قاضی‌زاده رومی را دریافت (مصاحب، ۱۳۵۶: ۷۲۰/۱) بدین ترتیب جامی در دو مرکز علمی هرات و سمرقند به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و به سر حد کمال معنوی نایل گردید. سرانجام در هجدهم

محرم ۸۹۸ هـ ق در ۸۱ سالگی در هرات زندگی را بدرود گفت و در همان شهر در کنار مزار سعدالدین محمد کاشغری به خاک سپرده شد و قبرش در حال حاضر معروف به تخت مزار است. (حکمت، ۱۳۲۰: ۵۰)

آثار جامی

جامی در ادب فارسی آثار فراوانی دارد. حوزه کاری او محدود به ادبیات نیست بلکه در تفسیر عرفانی، کلام، نحو و دیگر مقوله‌ها نیز تراوش‌های فکری خود را به یادگار گذاشته است. علی اصغر حکمت در کتاب خود به نقل از تحفه سامی، که قدیم‌ترین فهرست از آثار جامی است، شمار آثار او را ۴۵ کتاب و رساله می‌داند. برخی گفته‌اند برابر با جمع عدد لفظ «جامی» آثارش ۵۴ جلد است. (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۰۰) استاد نفیسی در کتاب فهرست، ۷۷ کتاب و رساله جامی به فارسی و عربی را آورده است. که مهمترین آنها عبارت است از:

- ۱) مثنویات هفت اورنگ که عبارتند از سلسله الذهب، تحفة الأحرار و سبحة الأبرار، سلامان و ايسال، يوسف و زليخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری؛ ۲) دیوان قصاید و غزلیات که در سه قسمت تنظیم شده است: «فاتحة الشبَاب» که دربرگیرنده اشعار اوان جوانی اوست و «واسطة العقد» که تراوشهای اواسط زندگانی اوست و «خاتمة الحیاة» که ابیات و منظومات اواخر حیات وی است؛ ۳) بهارستان که سبک انشا و شیوة سخن در آن به تقلید از کلام شیخ سعدی است؛ ۴) شرح مخزن الأسرار؛ ۵) شرح مثنوی مولوی؛ ۶) لوامع در شرح قصیده خمیریة ابن فارض؛ ۷) اشعة اللمعات در شرح کتاب لمعات فخرالدین عراقی؛ ۸) نفحات الأنس در شرح حال صوفیان و عارفان؛ ۹) «الفوائد الضیائیة» که در بخش بعد به معرفی آن خواهیم پرداخت؛ ۱۰) صرف اللسان که منظومه‌ای است در صرف عربی؛ ۱۱) رساله در قافیه؛ ۱۲) رساله کبیر در فن معما موسوم به «حلیة حلال» که از قدیمی‌ترین مصنفات وی است؛ ۱۳) رساله صغیر در معما

۱۴) کتاب «نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص» که در حقیقت، شرح مختصری از کتاب «نقش الفصوص» ابن عربی است. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/ ۲۸۵-۲۸۹)

۳) الفوائد الضیائیة

جامی این کتاب را در شرح کافیة ابن‌الحاجب و برای فرزندش ضیاء‌الدین یوسف^۱ که در آن تاریخ به تحصیل مقدمات زبان عربی اشتغال داشته، تألیف کرده است و به همین مناسبت آن را «الفوائد الضیائیة» نامیده است. بنا به عبارت «قد استراح من کمد الانتهاض لنقل هذا الشرح من السواد إلى البیاض العبد الفقیر عبدالرحمان الجامی... ضحوة السبب الحادی عشر من شهر رمضان المنتظم فی سلک شهور سنة سبع و تسعین و ثمانائة من الهجرة النبویة...» در سال ۸۹۷ هـ کار پاکنویس کردن کتاب به پایان رسیده است. روش وی در کتاب، روشی علمی و تا حدودی خالی از هرگونه پیچیدگی است بدین صورت که وی ابتدا، عبارت کافیة را ذکر می‌کند و بعد به شرح، تفصیل، تعلیق و استشهاد به آیات و اشعار می‌پردازد سپس اشکالات را مطرح می‌کند و به آن‌ها جواب می‌دهد و اعتراض را با عبارات: «و لقائل أن یقول» یا «فإن قیل... قلنا» بیان می‌کند، برای نمونه در مبحث مستثنی می‌گوید: «ولقائل أن یقول: کما لا یستقیم المعنی علی تقدیر عموم المستثنی منه...» (جامی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

علل گرایش جامی به شرح کافیة

شاید جامی به سه دلیل به شرح کافیة روی آورده است:

۱- از پایان قرن هشتم هجری تا اوایل قرن دهم، تدوین کتاب‌ها در صرف و نحو عربی در ایران رونق یافت و برای تسهیل در امر فراگیری زبان و ادبیات عربی نگارش حواشی بر آثار علمای پیشین، گسترش یافت.

۲- از زمان سیبویه، ابو علی فارسی و ابوالقاسم زجاجی، مسائل نحوی به صورت موجز و مختصر بیان شده بود و این گونه مسائل احتیاج ملزم به شرح و تفصیل داشت.

(صفا: ۱۳۶۵: ۴/ ۱۱۵)

۳- با افول ستارهٔ عمر استادان در قرن نهم، کار سخنوری بدست کسانی افتاد که بهرهٔ غالب آن‌ها از فنون ناچیز بود و از اواسط قرن نهم به بعد نمی‌توان نویسنده‌ای را یافت که به شیوهٔ قدما کار کرده و از فنون مختلف ادب توشه‌ای اندوخته باشد مگر جامی که جامع علوم و فنون در عصر خود بود و قوت طبع سلیم را با رنج کسب و تحصیل علم همراه ساخت. (همان: ۱۵۶)

علاوه بر این، شرایط تاریخی و تحولات منطقه‌ای را در گرایش نویسندگان به شرح‌نویسی و حاشیه‌نویسی می‌توان مؤثر دانست. به طوری که پس از سقوط امویان و آغاز خلافت عباسیان به سبب نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت، روح آداب و رسوم و فرهنگ فارسی در زندگی عباسیان اثر گذاشت، و علم صرف و نحو با وجود این که با مایه‌های اصیل عربی، زاده شده بود، از این دوران به بعد توسط مغزهای متفکری که با نظام علمی و منطقی معارف بیگانه، تقویت می‌شدند به سر حد تکامل رسید، اما این حرکت و بالندگی در زمینهٔ علم و ادب با سقوط بغداد به دست مغولان بسیار کند و به سوی خمودی روی نهاد، از این رو زبان و ادبیات عربی مورد تهدید جدی قرار گرفت و مغولان کتابخانه‌ها و مراکز علمی را به آتش کشیدند و صاحب نظران علمی و فرهنگی را کشتند. این تغییرات باعث شد که عمده فعالیت پژوهشگران، در زمینهٔ شروح مختلف و حاشیه‌نویسی آثار مختلف علمی باشد که در این مجال، کتاب‌های معتبر صرف و نحو عربی مانند: «مغنی اللیب» و «الفیه» ابن مالک و «کافیه و شافی» ابن‌الحاجب، مورد شرح و حاشیه‌نویسی قرار گرفت.

همچنین در زمینهٔ صرف و نحو، دفترهایی به زبان پارسی و حتی منظومه‌هایی به زبان فارسی در ذکر قواعد زبان عربی معمول اهل زمان گشت، چنان که در آغاز این دوران، میرسید شریف جرجانی کتاب «صرف میر» را برای نوآموزان به پارسی تدوین کرد. بعید نیست جامی که در این عصر زندگی می‌کرده است تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی و تاریخی قرار داشته است، و به شرح کافیه ابن‌الحاجب روی آورده است.

بررسی پاره‌ای از ویژگی‌های «الفوائد الضیائیة»

الف) نگارش جامی

جامی بسبب تبحرش در زبان عربی، برای توضیح عبارات کافیه، شرح مزجی را بر شرح قولی ترجیح داده است. و با وجود این که یکی از استادان نظم و نثر فارسی بوده، در شرح کافیه از یک کلمه فارسی حتی برای ترجمه بعضی از الفاظ بسیار پیچیده هم استفاده ننموده است. اما در پاره‌ای از موارد از زبان فصیح عدول کرده است که این از نقاط ضعف وی به حساب می‌آید؛ چون کتاب «الفوائد الضیائیة» در نحو عربی نگاشته شده است و شایسته است که مولف نهایت دقت را در تالیف خود به کار برد تا به فصاحت کلام لطمه ای وارد نشود. از جمله مواردی که می‌توان به عدول وی از کلام فصیح اشاره کرد، موارد زیر است:

۱- در مبحث اعراب می‌نویسد: «أی بسبب اختلاف العوامل - الداخلة علیه - فی العمل، بأن یعمل بعض منها خلاف ما یعمل البعض الآخر» (جامی، ۱۳۸۹: ۴۹) که بیشتر نحویان معتقدند در کلام فصیح «الف و لام» بر کلمه «بعض» وارد نمی‌شود.

۲- وی در مبحث فاعل می‌گوید: «أما فی صورة کون المفعول ضمیراً متصلاً و الفاعل غیر متصل فلینفاة الاتصال الانفصال بتوسط الفاعل الغیر المتصل بینه و بین الفعل...» (همان: ۱۵۲-۱۵۴)

درباره دخول «الف و لام» بر سر کلمه «غیر» میان نحویان اختلاف نظر است؛ بیشتر نحویان آن را جایز نمی‌دانند؛ چون «غیر»، از کلماتی است که متوغل در ابهام است و با اضافه شدن یا پذیرش الف و لام معرفه نمی‌شود، بنابراین یکی از ایرادهایی که می‌توان بر جامی وارد کرد رعایت نکردن زبان فصیح در شرح خود است.

ب) جامی و ابن‌الحاجب

از ویژگی‌های مهم کتاب، این است که شارح احترام خاصی برای ابن‌الحاجب قائل شده است و در بیشتر موارد به دفاع از وی - مانند دفاعیه از مصنف بسبب عدم شروع کتابش با نام خداوند در پایان خطبه آغازین - پرداخته است. آنجا که می‌گوید: «اعلم أن

الشیخ - رحمه الله - لم یصدّر رسالته هذه بحمد الله - سبحانه وتعالى - بأن يجعله جزءاً منها هضمًا لنفسه بتخیيل أن كتابه هذا من حيث إنّه كتابه ليس ككتب السلف حتى یصدّر به علی سُنّها، ولا یلزم من ذلك عدم الابتداء به مطلقاً حتى یكون بترکه أقطع؛ لجواز إتيانه بالحمد من غير أن يجعله جزءاً من كتابه» (همان: ۷) درحالی که عصام الدین در حاشیة خود آورده است که شارحان دیگر مانند هندی به مصنف ایراد گرفته‌اند و عدم شروع کتاب با حمد خداوند را مذموم و غیر قابل قبول دانسته‌اند.

جامی در برابر زمخشری در مورد لزوم شرط علمیت برای اسم معرفه در غیر منصرف، به دفاع از مصنف پرداخته است، آنجا که می‌گوید: مصنف، معرفه بودن را سبب و علمیت را شرط لازم اسم غیر منصرف دانسته است، چون فرع بودن اسم معرفه از اسم نکره، روشن‌تر از فرع بودن اسم علم از اسم نکره است در حالی که زمخشری، علمیت را سبب می‌داند. (همان: ۱۱۲) و اگر هم در مواردی رأی جامی خلاف آرای مصنف بوده است بنا به احترام هرگز با دلیل و برهان نظر مصنف را رد ننموده است، بلکه با ذکر آرای نحویان مخالف مصنف، نظر دیگران را بر نظر او ترجیح می‌دهد.

در بسیاری از موارد، جامی زبان به ستایش ابن‌الحاجب می‌گشاید و با عبارت «لله درّ المصنف» شگفتی و شیفتگی خود را از نظرات وی بیان می‌کند، برای نمونه در بحث تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریفی که ابن‌الحاجب برای هریک بدست می‌دهد، جامی را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که چنین می‌گوید: «ولله درّ المصنف حيث أشار إلى حدودها في ضمن دليل الحصر ثم نبه عليها بقوله: «وقد علم بذلك» ثم صرح بما فيما بعد بناءً على تفاوت مراتب الطبائع» چون تعریف ابن‌الحاجب بدین شیوه بیان شده که توانایی ذهنی و استعدادهای افراد مختلف در نظر گرفته شده و در حقیقت وی به سه شکل متفاوت به تعریف انواع کلمه پرداخته است. (همان: ۲۳)

ابن‌الحاجب در کتاب خود فقط به شرح و بررسی مسائل نحوی پرداخته است و از وارد شدن در مباحث لغوی و صرفی و بلاغی پرهیز نموده است. جامی نیز در این

زمینه کاملاً از مصنف تبعیت کرده است و فقط اشعار وارده در متن کافیه را مورد تحلیل صرفی و لغوی قرار می‌دهد. مانند این بیت:

وَ أَرْسَلَهَا الْعِرَاقَ وَ لَمْ يَذُدَّهَا وَ لَمْ يُشْفِقْ عَلَى نَعْصِ الدِّخَالِ

که این چنین می‌گوید: «كَانَ السَّمْرَادُ بِالْإِرْسَالِ الْبَعْثُ وَالتَّخْلِيَةُ بَيْنَ السَّمْرَسِلِ وَ مَا يَرِيدُهُ - أَي: أَرْسَلَهَا مَعْتَرَكَةً مُتَزَاكِمَةً، وَ لَمْ يَذُدَّهَا أَي لَمْ يَمْنَعَهَا عَنِ الْعِرَاقِ... وَ الدِّخَالُ هُوَ أَنْ يَشْرَبَ الْبَعِيرُ الْمَاءَ ثُمَّ يَرُدُّ مِنَ الْعَطْنِ إِلَى الْحَوْضِ...» (همان: ۳۴۴-۳۴۵)

جامی، گاهی به بیان اختلاف نظر میان ابن‌الحاجب و زمخشری می‌پردازد، هر چند که ابن‌الحاجب وامدار زمخشری است، ولی در پاره‌ای از موارد با او به مخالفت پرداخته است. از جمله آرائی که مختص به ابن‌الحاجب است و در کلام نحویان دیگر کمتر به چشم می‌خورد، مبنی بودن اسم‌ها قبل از ترکیب است، که جامی به طور دقیق به بیان این اختلاف می‌پردازد و نظر هر دو را در این زمینه مطرح می‌کند در حالی که در شروح دیگر مانند شرح رضی استرآبادی و رکن‌الدین استرآبادی^۲ به این اختلاف نظر هیچ اشاره‌ای نشده است.

همچنین در مواردی به اختلاف نظر میان رضی و ابن‌الحاجب اشاره می‌کند و به طور مفصل درباره آن سخن می‌گوید. برای نمونه در مورد مرجع ضمیر در عبارت «الاسْمُ مَا دَلَّ عَلَى مَعْنَى فِي نَفْسِهِ» (همان: ۳۰) میان رضی و ابن‌الحاجب اختلاف وجود دارد به گونه‌ای که ابن‌الحاجب مرجع ضمیر را «معنی» می‌داند و رضی مرجع ضمیر را اسم موصول «ما» می‌داند و جامی سعی دارد نظر هر یک را با دلیل بیان کند و به گونه‌ای میان آن دو صلح برقرار کند.

از جمله مواردی که جامی با ابن‌الحاجب همراهی می‌کند و نظر وی را بر می‌گزیند مسأله تنازع است، هر چند که ابن‌الحاجب، در باب تنازع بعد از ذکر نظر کوفیان و بصریان و کسایی و فراء، رأی نهایی خود را اعلام می‌کند و با استدلال، نظر کوفیان را رد می‌کند، ولی جامی از همان ابتدا و پس از ذکر نظر بصریان در مورد اعمال فعل دوم در باب تنازع، جانبداری خود را اعلام می‌کند و نظر آن‌ها را به عنوان رای برگزیده که کاربرد بیشتری دارد تأیید می‌کند.

از موارد دیگر مخالفت با ابن‌الحاجب این است که جامی نظر ابن‌الحاجب و نحویان مشهور مانند سیبویه را در مورد مفعول فیه واقع شدن اسم مکان محدود بعد از افعال «دخل، نزل و سكن» نمی‌پذیرد و آن را مفعول به می‌داند در حالی که ابن‌الحاجب با صراحت بیان می‌کند که انتصاب ما بعد «دخل و..» بنا بر ظرفیت، صحیح‌ترین مذهب است آنجا که می‌گوید: «و کذا ما بعد «دخلت» نحو: «دخلتُ الدار» علی الأصح» حال آن که جامی با عبارت «وهذا محل التأمل» آن نظر را رد می‌کند. (همان: ۳۲۲-۳۲۳)

ت) نقل آراء پیشینیان

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که می‌توان برای شرح جامی بیان کرد، ذکر آرای نحویان بصری، کوفی و به ویژه امام نحویان، سیبویه، است. هر چند که وی از اخفش، کوفیان و بغدادیان نیز نقل قول می‌کند اما متمایل به بصریان است، بی‌گمان او در این زمینه از ابن‌الحاجب تأثیر پذیرفته است.

جامی هنگامی که می‌خواهد از سیبویه نظری را نقل کند آن را با صیغه مجهول آورده و می‌گوید: «نُقل عن سیبویه» یا «منقول عن سیبویه» و در بعضی مواقع، مخالف نظر سیبویه را با کلمه «غیر» می‌آورد یا این که نظر سیبویه را با یک نحوی دیگر مانند «مُبرّد» در یک سخن می‌آورد و گفتار آنها را اصل قرار می‌دهد مانند: «وهذا بخلاف مذهب سیبویه والمُبرّد فَإِنَّهُمَا لَا يُجُوزَانِ حَذْفَ قَد...» (همان: ۳۵۶) یا این که، نظر سیبویه را با واسطه ذکر می‌کند، برای نمونه آن را از زبان رضی استرآبادی^۳ بیان می‌کند و گاهی اوقات که ابن‌الحاجب نظر یک نحوی را بیان می‌کند جامی می‌گوید: «قیل: إِنَّهُ سِيبُويَه» و شاید این دلالت بر عدم مراجعه جامی به «الکتاب» است.

جامی در این کتاب از آرای مختلف نحویان و کتاب‌هایشان استفاده کرده است بدین صورت که یا نام کتاب را در شرح خود ذکر کرده و می‌گوید: «الإيضاح، الکشاف، أمالی الکافیة» و یا این که کلمه «صاحب» را به اسم کتاب اضافه می‌کند و می‌گوید: «صاحب اللُّباب، صاحب الکشاف، صاحب المفتاح». برای نمونه در مورد فرق «کلام و

جمله» می‌گوید: «ثمّ اعلم أنّ صاحب المِفصّل و صاحب اللُّباب ذهباً إلى ترادف الكلام والجملة...» (همان: ۲۶)

در کتاب جامی، آرای نحویان ایرانی به وفور دیده می‌شود و جامی با عبارت « قال يقول» و یا « في قول فلان» از آن‌ها نقل قول کرده است و یا از عبارت « بعضهم» استفاده می‌کند، برای نمونه در بحث غیر منصرف می‌گوید: «فذهب بعضهم إلى أنّ الاسم منصرفٌ و التنوين فيه تنوين الصرف..» (همان: ۱۲۲) که مراد از «بعضهم» بنا بر رای مرادی در شرح الفیه، اخفش است.

جامی در شرح خود در پاره‌ای از موارد به مخالفت با آرای نحویان می‌پردازد و یا این که مسائلی را مطرح می‌کند که می‌توان وی را در بیان آن موارد مبدع دانست. آن مسائلی عبارت است از:

الف: بحث حاصل و محصول که جامی در مبحث کلمه آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. این بحث از جمله مباحثی است که می‌توان گفت جامی آن را بسط داده است و برای آن قواعدی دقیق مشخص نموده است

ب: عقیده وی در مسئله «كُحل» هم از جمله مباحثی است که جامی در مورد آن فتح بابی کرده است و می‌توان وی را در این دو مورد صاحب رای و نظر دانست.

ج: جامی، در مبحث غیر منصرف، عدل را به دو دسته تحقیقی و تقدیری تقسیم می‌کند و تعریفی که از آن بدست می‌دهد مخالف تعریف مشهوری است که بیشتر نحویان بدست داده‌اند.

ث) جامی و شروح کافیه

جامی در کتاب خود از بیشتر شروح کافیه بهره برده است و این بیانگر وسواس علمی وی در تألیف است. خود نیز به این مسأله اشاره می‌کند، برای نمونه در تعریف تأکید از شرح ابن‌الحاجب استفاده می‌کند آنجا که می‌گوید: «أخرج المصنّف الصفة و العطف و البدل عن حدّ التأكيد بقوله: يقرّر أمر المتبوع» (همان: ۴۹۳) یا از تعبیر «بعض الشارحين» در شرح خود استفاده کرده است به طوری که در مبحث ظروف می‌گوید: «فالمراد بالحال: صفة الشيء لا زمان الحال، كما توهم بعض الشارحين» (همان: ۶۰۶-۶۰۷) که مراد

از «بعض الشارحین» بنا بر رای سید نعمة الله جزائری که در حاشیه چاپ سنگی کتاب آمده، سید رکن‌الدین استرآبادی صاحب «البسیط» است، اما دیگر شارحان «الفوائد الضیائیة» این نظر را به شهاب‌الدین عمر هندی^۳ نسبت داده‌اند. یا این که در مبحث افعال قلوب از عبارت «بعض الشُّروح» استفاده کرده است و می‌گوید: «و فی بعض الشُّروح أنَّ الإعمالَ أُولیَ علی تقدیر التَّوسُّطِ» (همان: ۷۹۹) که در این جا مراد از شروح؛ شرح «الهادیة» از فلک‌العلاء تبریزی است^۴ ولی اسم او و کتابش را به صراحت ذکر نمی‌کند.

مؤلف از میان شروح کافیه از دو شرح بیشترین بهره را برده است:

۱- شرح هندی که صراحتاً از آن با عنوان «الحواشی الهندیة» نام برده است، برای نمونه در مبحث مذکر و مونث می‌گوید: «و فی الحواشی الهندیة موافقاً لشرح الرضی أنَّ النونَ موضوعةٌ لِجمع غیر العقلاء کالواو...» (همان: ۶۴۸) و یا با عنوان «بعض الحواشی» از آن نام برده، بی آنکه اسم صاحب آن را ذکر کند، برای نمونه می‌گوید: «الكلام ما تضمّن کلمتین یاسناد» (همان: ۲۴) و بعد می‌گوید: «و فی بعض الحواشی أنَّ المراد بالاسناد هو الإسناد المقصود لذاته» (همان: ۲۷) که مراد از «بعض الحواشی» بنا بر نظر بیشتر شارحان؛ حواشی شهاب‌الدین عمر هندی است.

در این باره، در آغاز یکی از نسخه‌های کتاب این گونه آمده است: «وقد لَخَّصَ فی هذا الشرح ما فی شروح الکافیة من الفوائد الوافیة و لكن أكبرُ أخذَه من الشرح الهندی للقاضي ملک العلماء شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر الزوّالی الدولة آبادی صاحب متن إرشاد التحو السمتوفی سنة ۸۳۸ مع زیادات من تلقاء نفسه» (جامی، ۱۳۷۴: ۴) گرچه این سخن از خود مؤلف، نیست اما به میزان تأثیر و بهره‌گیری جامی از شرح هندی اشاره دارد.

۲- شرح رضی‌الدین استرآبادی که شاید بتوان آن را بهترین و مشهورترین شرح کافیه دانست. درباره این شرح و استفاده شارحان کافیه از آن گفته شده است: «وقد امتازَ شرحُ الرضی بفلسفة التحو واللغة وعلله. واشتملَ علی تحقیقات لم یسبقَ إليها و لا أتى أحدٌ بعده بِمثلها و کلٌّ من أتى بعده استفادَ منه و نقلَ عنه» (الأمین، ۱۹۸۳: ۱۵۲/۹)

جامی به سه شکل از شرح رضی بهره برده است:

(الف) آرا و نظریات رضی را به طور مستقیم و با ذکر نام وی بیان می‌کند، مانند:

– قال الرّضی: «هذا ما قيل فيه، و فيه تكلفات كثيرة وهي حذف «إذا» مع الجملة المضاف إليها...» (جامی، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۶)

– قال الرضی: «و أما الضمير المستكن في «أفعل» فإنه وإن كان مفضلا ولكنه لما لم يظهر كالعدم...» (همان: ۳۵۱-۳۵۲)

(ب) آرا و نظریات رضی را به طور مستقیم و بدون ذکر نام وی بیان می‌کند، مانند توضیح جامی درباره تفاوت حرف جر و اضافه در مبحث حال که دقیقاً توضیح رضی در شرح کافی است و جامی عیناً آن را نقل کرده است بی آنکه آن را به رضی نسبت دهد: «و لعل الفرق بين حرف الجر والإضافة أن حرف الجر، مُعَدّ للفعل كالمهزوة و التضعيف، فكأنه من تمام الفعل و بعض حروفه، فإذا قلت: «ذهبتُ راکبةً بهند» فكأنك قلت: «أذهبتُ راکبةً هنداً، فأجروا بحسب الحقيقة ليس مجروراً» (همان: ۳۴۹)

جامی به سبب تسلطش بر زبان عربی و مهارت خاصش در خلاصه نویسی، معمولاً قسمت‌های مختلفی از شرح رضی را درباره موضوعی گرفته و با مهارت خاص، این قسمت‌ها را به هم ربط داده است و توضیح خود را درباره مسأله مورد نظرش کامل کرده است.

(ج) آرا و نظریات رضی را به طور غیر مستقیم با تغییر الفاظ و مثال‌ها ذکر کرده است، برای نمونه، توضیح جامی درباره حال معرفه موصول به نکره، همان توضیح رضی است که جامی الفاظ آن را تغییر داده و فقط اختصارگویی کرده، در حالی که هیچ نامی از رضی نبرده است. بدین صورت که رضی حال معرفه موصول به نکره را این گونه توضیح می‌دهد:

«قال سيبويه: إنها معارفٌ موضوعَةٌ موضعُ النكرات، أي معتركةٌ و مُجتهدا و مطيقا، و منفردا و عائدا و... و قال أبو علي: إن هذه المصادر منصوبةٌ على أنها مفعولات مطلقه للحال المقدره قبلها...» (رضی استرآبادی، ۱۴۳۱: ۱۶/۲)

جامی همین عبارات را با اندکی تغییر و مختصرتر بیان می‌کند: «و مرتبٌ به وحده... متأولٌ بالنكرة... و تأويلها على وجهين: أحدهما أنها مصادرٌ لأفعالٍ محذوفةٍ أي... و ينفرد

وحدھا أي إنفرادہ ... و ثانیہما أنَّہما معارفٌ موضوعۃٌ موضعَ التَّکرراتِ أي «معتَرکة» و منفرداً و مُجتهداً... (جامی، ۱۳۸۹: ۳۴۵)

این شیوہ جامی در حقیقت عدول از جادہ حقیقت و انصاف است.

استفادہ جامی از شرح رضی در ہمہ موارد بدین صورت نیست کہ جامی کاملاً از رضی تبعیت کردہ باشد، چون در بعضی موارد کاملاً با آرای نحوی رضی بہ مخالفت برخاستہ است. برای نمونہ در مبحث تانیث معنوی، جامی عجمہ را باعث تقویت دو سبب تانیث و علمیت می داند (همان: ۱۱۴)، ولی رضی، عجمہ را فقط باعث تقویت مؤنث می داند چون اعتقاد دارد کہ ہرگاہ مؤنث معنوی چون: ماہ و جور، سہ حرفی ساکن الوسط باشد - بہ سبب عدم حرکت حرف وسط و نبود حرف چہارم کہ نایب مناب علامت تانیث است - در تانیث ضعیف بودہ و عجمہ آن را تقویت می کند (رضی استرآبادی، ۱۴۳۱: ۱/۱۳۷).

بارزترین ضعف جامی در استفادہ از شرح رضی این است کہ وی معمولاً قسمتی از آرای رضی را نقل کردہ است و از توضیحات کاملی کہ رضی آن را ذکر نمودہ است پرهیز می کند و می توان گفت کہ در این گونه موارد شرح جامی خلاصہ ای از شرح رضی گردیدہ است و بدین سبب این قبیل عبارات جامی بسیار مشکل است و شاید ہم یکی از دلایل پیچیدہ بودن شرح جامی در برابر شرح رضی، نیوردن مثالها و شواہد کافی از احادیث و اشعار برای بیان مسائل نحوی است.

ج) شواہد جامی

جامی، همانند دیگر نحویان برای اثبات مسائل نحوی از آیات و احادیث و اشعار و امثال استفادہ می کند، وی نسبت بہ آیات سہ موضع اتخاذ کردہ است: الف: آیاتی کہ آنها را برای اثبات قاعدہ ای مورد استشہاد قرار دادہ است کہ نمونہ های آن در شرح او بہ وفور یافت می شود. مانند: آیة «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» [الغاشیة: ۲۵] کہ درباره جواز تقدیم خبر بر مبتداست در صورتی کہ خبر جار و مجرور و مبتدا معرفہ باشد. (جامی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

ب: آیاتی که به عنوان دلیل برای قاعده‌ای می‌آورد و یا به علت وجود آیه می‌خواهد آن دلیل را استحکام بخشد. مانند آیه «انتهوا خيراً لكم» [النساء: ۱۷۱] که درباره حذف عامل مفعول به است (جامی، ۲۰۰۹: ۲۵۱/۱) ج: آیاتی که پیرامون آن بحث و جدل جریان دارد و جامی به توضیح آن‌ها می‌پردازد مانند آیه «وما أرسلناک إلا کافّةً للناس» [سبأ: ۲۸] که میان نحویان در مورد مقدم شدن حال (کافّة) بر ذوالحال مجرور (للناس) اختلاف نظر وجود دارد (همان: ۳۴۸/۱)

در بعضی موارد برای یک قاعده دو یا سه شاهد قرآنی می‌آورد که احتمال دارد بعضی از آیات توسط نسخاخوان وارد متن اصلی شده باشد، و همچنین از قرائت‌های هفت گانه و قرائت‌های شاذ هم شاهد می‌آورد که این مسأله بیانگر تسلط و آشنایی وی بر علم قرائت است. برای نمونه در مبحث حذف مفعول به از آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» [آل عمران: ۱۸۰] به عنوان شاهد استفاده می‌کند (جامی، ۱۳۸۹: ۷۹۷) که «وَلَا يَحْسَبَنَّ» بر اساس قرائت ابن عامر و عاصم است.

وی برای اثبات مسائل نحوی از احادیث نبوی هم به صورت اندک استفاده می‌کند مانند «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ» (همان: ۱۷) و «لَيْسَ مِنْ أَمْرِ أَمْصِيَامٍ فِي أَمْسَفَرٍ» (همان: ۳۹-۴۰) که دومی حدیثی از پیامبر (ص) بر اساس لهجه حمیر است.

جامی از دانشمندان اهل تسنن است، ولی به مبادی شیعه دوازده امامی حرمت بسیار می‌نهاده است، بنابراین در شرح خود به اشعاری از حضرت فاطمه (س) و همچنین سخنانی از حضرت علی (ع) به صورت محدود استناد می‌کند. برای نمونه، در باب غیر منصرف به این بیت که منسوب به حضرت زهرا (س) است استشهاد می‌کند:

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا

(همان: ۸۲)

جامی همچنین از امثال رایج به عنوان شاهد استفاده می‌کند مانند: «صُلَّتْ عَلَيَّ الْأَسَدُ وَ بُلَّتْ عَنِ التَّقَدُّ»^۵ (همان: ۲۸۵) و «قَدْ حِيلَ بَيْنَ الْعَيْرِ وَ التَّرْوَانِ»^۶ (همان: ۳۳۰-۳۳۱) و بعضی از امثال را شرح می‌دهد.

همچنین مؤلف از اشعار عربی در کتابش به عنوان شاهد استفاده می‌کند که تعداد آن به ۶۲ بیت می‌رسد. جامی علاوه بر استشهاد به اشعار دوره‌های جاهلی، اسلامی و اموی از اشعار متاخران موسوم به مولدان هم به صورت اندک استفاده می‌کند که بی تردید این امر از نقاط ضعف او محسوب می‌شود و شاید وی در این زمینه از مجوزان - یعنی کسانی مانند زمخشری که استشهاد به اشعار مولدان (نو خاستگان) را جایز می‌دانند - تبعیت کرده است، برای نمونه در باب اضافه شدن «ذو» به ضمیر، به شعری از ابوالعتاهیه (م ۲۱۳ق) استشهاد کرده است:

إِنَّمَا يَعْرِفُ ذَا الْفَضْلِ مِنْ النَّاسِ ذُوهُ
(شریف اردکانی، ۱۳۷۹: ۳۸۲/۱)

ح) جامی و علوم عقلی

کاربرد اصطلاحات منطقی مانند: «مانعة الخلو، جنس و فصل، عموم و خصوص من وجه، حدود و رسوم، اجتماع نقیضین، محمول و موضوع و...» در کتاب بیانگر تسلط نویسنده بر علوم عقلی است، اما در پاره‌ای از موارد، این اصطلاحات وی را از پرداختن به مسائل نحوی دور می‌کند و فهم مطلب را برای خواننده دشوار می‌سازد.

جامی در مواردی به بیان مسائل کلامی می‌پردازد و رأی معتزله و اشاعره را مورد بررسی قرار می‌دهد و این امر، بیانگر تسلط او بر علم کلام و آشنایی وی با نظرات متکلمان دوران خویش است. برای نمونه در باب اشتغال درباره رفع «کل» در آیه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/۴۹) به بیان عقیده معتزله می‌پردازد که در مسئله جبر و اختیار، قائل به نظریه تفویضند و معتقدند خداوند خالق تمام موجودات نیست و افعال اختیاری انسان را خداوند ایجاد نکرده است و این گونه می‌نویسد: «فَإِنَّ الْمَقْصُودَ الْحَكْمَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِأَنَّهُ مَخْلُوقٌ لَنَا بِقَدَرٍ، لَا الْحَكْمَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مَخْلُوقٌ لَنَا أَنَّهُ بِقَدَرٍ، فَإِنَّهُ يُوْهُمُ كَوْنَ بَعْضِ الْأَشْيَاءِ الْمَوْجُودَةِ غَيْرَ مَخْلُوقٍ لِلَّهِ تَعَالَى كَمَا هُوَ مَذْهَبُ الْمَعْتَزِلَةِ فِي الْأَفْعَالِ الْاِخْتِيَارِيَةِ لِلْعِبَادِ» (جامی، ۱۳۸۹: ۳۰۸)

همچنین جامی در بحث مفعول مطلق، با ذکر عبارت ابن‌الحاجب: «وهو أي:

المفعول المطلق اسم ما فعله فاعل فعل» (همان: ۲۳۲) فاعل را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- فاعلی که فعل را ایجاد کرده است و فعل به آن اسناد داده شده است بدین شیوه که مفعول مطلق بر خلاف مفاعیل دیگر، امری عدمی است و فاعل آن را به مرتبه وجود می‌آورد برای نمونه وقتی می‌گوییم: «ضربتُ زیدا»، «زید» در مرتبه وجود است و فاعل فقط «ضرب» را به وجود می‌آورد و دیگر مفعول به را ایجاد نمی‌کند، ولی وقتی می‌گوییم «ضربتُک ضرباً»، «ضرب» عدم محض بوده است و فاعل آن را به وجود آورده است همان گونه که جهان عدم محض بوده است و خداوند آن را به وجود آورده است و جامی این افعال را در زمره مفعول مطلق می‌داند.

۲- افعالی که، فاعل، آنها را به وجود نیاورده است و برای این رای سه مثال آورده است: «ماتَ موتاً، جسَمَ جَسامَةً و شَرَفَ شَرَفاً»، در مورد «جَسَمَ جَسامَةً و شَرَفَ شَرَفاً» اختلافی وجود ندارد که فاعل، آنها را به وجود نیاورده است اما در مورد این که فاعل مرگ خداوند است در میان مکاتب کلامی اختلاف نظر وجود دارد، چون در مورد مرگ دو اندیشه وجود دارد: الف) عده‌ای معتقدند که مرگ امری وجودی است یعنی خداوند آن را به وجود آورده است مانند: «خَلَقَ المَوْتَ و الحَیَاةَ» [الملک: ۲] ب) عده‌ای دیگر معتقدند که مرگ امری عدمی است و نیاز به آفریننده ندارد بنابراین هیچ موثری برای آن قابل تصور نیست و در این صورت، مثال جامی، گویای مطلب نیست. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که جامی از منظر کلامی، گرایش به اشاعره دارد و آنها تمام کارها را مخلوق خداوند می‌دانند و اسناد حقیقی افعال را پیوسته به خداوند نسبت می‌دهند (جامی، ۲۰۰۹: ۱۲۰/۱)

خ) جامی و مکاتب نحوی

وی در برابر آرای نحویان بصری و کوفی، انسانی متعصب نبوده است و در شرح او مشاهده می‌شود که برای توضیح مطالب نحوی از آرای هر دو گروه استفاده کرده است و در هر مبحث، نظر هر گروه را که شایسته تر بوده است پذیرفته، اما گرایش وی بیشتر به بصریان بوده است. شاید این گرایش به مکتب بصری، به آرای ابن‌الحاجب بر می‌گردد، چون ابن‌الحاجب هم در جای جای کتاب خود، آرای بصریان را بر دیگر

مکاتب نحوی ترجیح می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی مکتب بصری این بود که نحویان آن برای نظم دهی به اندیشه‌های خود به قاعده سازی و استقراء روی آورده بودند. و در این زمینه مسائل شاذ را رد کرده و آن‌ها را نادرست می‌پنداشتند و یا تأویل می‌کردند و برای عمل به استقراء در زبان به بیابان‌های حجاز، نجد و تمامه می‌رفتند و مواد زبانی را از آن‌ها بر می‌گرفتند. بصریان نسبت به قرائت‌های قرآن توجهی نداشتند و حتی بصریان قرن دوم نسبت به برخی از قرائت‌ها طعنه می‌زدند و به حدیث نبوی هم در نحو استشهاد نمی‌کردند چون معتقد بودند که نقل به معنا شده است.

بصره با فرهنگ‌های مختلف در قرن دوم هم آشنا بود چون هم یک بندر تجاری بود و از ملت‌های مختلف به آن جا رفت و آمد می‌کردند، و هم نسبت به کوفه، به مدرسه جندی شاپور در ایران نزدیک‌تر بود که در آن جا فرهنگ‌های یونانی، فارسی و هندی تدریس می‌شد، از این رو بصره از حیث رشد عقلی از کوفه دقیق‌تر و عمیق‌تر بود. این را هم باید اضافه کرد که علم کلام در بصره رواج داشت و به همین جهت، نحو در بصره صبغه تفکر فلسفی - منطقی به خود گرفت (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان تأثیرپذیری جامی را از مکتب بصره این چنین بیان کرد: ۱- روی آوردن به تأویل: جامی در شرح خود برای رد نظر دیگر نحویان از این قاعده به وفور استفاده می‌کند. ۲- نفوذ علم کلام و منطق در تفکرات و آثار آنها که این امر در شرح جامی در مبحث کلمه که در آغاز کتاب است کاملاً مشهود است. ۳- عدم استشهاد به حدیث نبوی به علت نقل به مضمون که این مسئله در شرح جامی کاملاً مشهود است؛ چون وی از احادیث نبوی به عنوان شاهد بسیار اندک استفاده کرده است.

نمونه‌هایی از گرایش آشکار جامی به مکتب بصری عبارتند از:

در باب تنازع هنگام ذکر نظر بصریان و کوفیان با عبارت «فَإِنْ أَعْمَلْتَ الْفِعْلَ الثَّانِي كَمَا هُوَ مَذْهَبُ الْبَصْرِيِّينَ وَ بَدَأَ بِهِ لِأَنَّهُ السَّمْذُوبُ السَّمْخَتَارُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا...» (جامی، ۱۳۸۹: ۱۶۳) گرایش خود را به بصریان اعلام می‌دارد.

پس از ذکر نظر کوفیان و بصریان در مورد «الف و نون» زائده، گفتار بصریان را با اضافه نمودن مطالبی از جانب خویش بر قول کوفیان ترجیح می‌دهد. آن جا که می‌گوید: «وَلِلنَّحَاةِ خِلَافٌ فِي أَنْ سَبَبْتَهُمَا لِمَنْعِ الصَّرْفِ إِمَّا كَوْنَهُمَا مَزِيدَتَيْنِ وَ فِرْعَيْتَهُمَا لِلْمَزِيدِ عَلَيْهِ، وَ إِمَّا مَشَابَهَتَهُمَا لِأَلْفِي التَّأْنِيثِ، وَالرَّاجِحُ هُوَ الْقَوْلُ الثَّانِي» (همان: ۱۲۶-۱۲۷) سپس با این استدلال، رای بصریان را که معتقدند «الف و نون» زائده به الف تانیث شباهت دارد تایید می‌کند «و تُسَمِّيَانِ مَضَارِعَتَيْنِ لِمَضَارِعَتَهُمَا لِأَلْفِي التَّأْنِيثِ فِي مَنْعِ دُخُولِ تَاءِ التَّأْنِيثِ عَلَيْهِمَا» (همان: ۱۲۶)

جامی، به ندرت رای کوفیان را می‌پذیرد و حتی در مواردی که رای کوفیان برتر از رای بصریان است فقط به بیان اختلاف نظر میان آنان اکتفا می‌کند و برتر بودن رای آنها را تصدیق نمی‌کند برای نمونه کوفیان در مورد «ورود قد بر ماضی مثبت» در صورتی که حال واقع شود معتقدند که «قد» به دو صورت ظاهر و مقدر به کار می‌رود و برای «قد» مقدره به این آیه قرآن استشهاد می‌کنند «أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ» [النساء: ۹۰] و معتقدند که در اصل «قد حصرت» بوده است اما سیبویه و بصریان برای اثبات نظر خود دست به تاویل می‌زنند و معتقدند که جمله «حصرت صدورهم» صفت برای موصوف محذوف «قوماً» است و حذف «قد» را جایز نمی‌دانند. جامی در این جا فقط به ذکر آرای مختلف بسنده کرده و رای کوفیان را که به صواب نزدیکتر است تایید نمی‌کند. (همان: ۳۵۶)

نتیجه

کافیه ابن‌الحاجب به سبب اختصارگویی و سهولت در بیان مطالب، همواره مورد توجه بوده و نحویان زیادی بر آن شرح نوشته‌اند. یکی از شارحان کافیه، خاتم شاعران پارسی‌گو، عبدالرحمن جامی است. وی جامع علوم معقول و منقول عصر خود است ولی شهرتش در ادب فارسی به مرتبه‌ای است که جنبه‌های دیگر علمی وی را تحت شعاع قرار داده و شاید بسیاری از دانشجویان ایرانی ندانند که وی علاوه بر برجستگی

در شعر و شاعری، در علوم چون: صرف و نحو، منطق، کلام، عرفان نظری، حکمت مشائی و اشراقی، اصول، فقه، تفسیر و ... از استادان و نویسندگان بنام بوده است. نگارندگان پس از مطالعه و بررسی شرح جامی بر کافیه، به نتایجی رسیده‌اند که اهم آنها به اختصار در اینجا آورده می‌شود:

۱- جامی در شرح خود بر کافیه، شرح مزجی را بر شرح قولی ترجیح داده است و در آن علاوه بر اینکه نظر نحویان بزرگ را نقل می‌کند، احیاناً در برابر آراء نحویان نظر خود را نیز اعلام می‌دارد. وی به پیروی از ابن الحاجب، تنها به شرح مسائل نحوی پرداخته و از وارد شدن در مباحث لغوی، صرفی و بلاغی پرهیز می‌کند.

۲- جامی در شرح کافیه، برای ابن الحاجب احترام خاصی قائل است و در بیشتر موارد به دفاع از وی بر می‌خیزد.

۳- شارح با اینکه از استادان بزرگ نظم و نثر فارسی است در شرح کافیه حتی یک واژه فارسی برای توضیح برخی از الفاظ دشوار به کار نمی‌برد.

۴- جامی در شرح خود به بیشتر شروح کافیه مراجعه کرده است ولی از میان شروح کافیه، از شرح رضی و شرح هندی بیشترین بهره را برده است. وی به سبب مهارتش در خلاصه‌نویسی، معمولاً بخش‌های مختلفی از شرح رضی را دربارهٔ موضوعی، می‌گیرد و با پیوند دادن آنها به یکدیگر، توضیح خود را دربارهٔ مسأله مورد نظر کامل می‌کند، ولی گاهی به سبب نیاوردن توضیحات کامل رضی، در این کار موفق نبوده و عبارات دشوار می‌گردد. همچنین در برخی جاها، نظر رضی را به طور غیر مستقیم با تغییر الفاظ و مثال‌ها می‌آورد بی آنکه نامی از رضی ببرد.

۵- جامی برای توضیح مسائل نحوی، از آراء بصریان و کوفیان بهره برده است، ولی به ندرت رأی کوفیان را می‌پذیرد، حتی در مواردی که رأی کوفیان برتر از رأی بصریان است فقط به بیان اختلاف نظر آنان بسنده کرده و حاضر نیست برتری بودن رأی کوفیان را بپذیرد.

۶- شواهد شرح جامی - بویژه شواهد شعری - بسیار اندک است. در این زمینه اگر شرح رضی را با شرح جامی مقایسه کنیم می‌بینیم شواهد شرح رضی به ۹۵۷ بیت

می‌رسد ولی شواهد شرح جامی از ۶۲ بیت تجاوز نمی‌کند، شاید کمبود استفاده جامی از شواهد، یکی از عوامل پیچیدگی شرح وی باشد.

جامی علاوه بر استشهاد به اشعار جاهلیان، اسلامیان و امویان، از اشعار متأخران موسوم به مولدان (نوخاستگان) نیز به صورت اندک بهره می‌برد که بی تردید این امر از نقاط ضعف وی به شمار می‌آید. شاید در این زمینه از زمخشری پیروی کرده است، زیرا وی استشهاد به اشعار مولدان را روا می‌داند.

۷- کاربرد اصطلاحاتی چون: مانعة الخلو، جنس و فصل، عموم و خصوص من وجه، حدود و رسوم، اجتماع نقیضین، محمول و موضوع و ... هرچند نشانگر تسلط شارح بر علوم عقلی است، ولی گاهی کاربرد آنها، مطالب را برای خواننده امروزی که کمتر به منطق عنایت دارد، دشوار می‌سازد.

۸- جامی از دانشمندان معتدل اهل سنت است و به اهل بیت پیامبر (ص) ارادت دارد. در فقه پیرو مذهب امام شافعی و در کلام پیرو مسلک ابوالحسن اشعری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ضیاءالدین یوسف (۹۱۹-۸۲۲ هـ) اهل جام بود و در علوم منقول و معقول زمان خود استادی و مهارت داشت. پدرش جامی کتاب «الفوائد الضیائیة» را برای او نوشت و نیز کتاب «تحفة الأبرار» خود را خطاب به همین فرزند که در آن زمان چهار سال داشت به نظم در آورد، همچنین رضی‌الدین لاری شرح خود بر کتاب «نفحات الانس» را برای خواجه ضیاءالدین نوشت. (مصاحب، ۱۳۶۵: ۲/۳۵۶)

۲. رکن‌الدین استرآبادی در سال ۶۴۵ هـ در استرآباد متولد شد و از محضر خواجه نصیرالدین طوسی در شهر مراغه کسب علم نمود و بر «تجرید العقاید» شیخ حاشیه‌ای نوشت. وی در نحو پیرو مکتب بصری بود و در سال ۷۱۵ هـ در موصل از دنیا رفت. مهم‌ترین آثار وی عبارت است از: «شرح قواعد العقائد النصیریة»، «شرح الحماسة»، «مرآة الشفاء فی الطب» و شروح سه‌گانه‌ای که بر کافیه نوشته است. (الاسترآبادی، ۱۴۲۷: ۶۲)

۳. علامه شهاب‌الدین احمد بن شمس‌الدین بن عمر معروف به هندی متوفای ۸۴۹ هـ یکی از شارحان کافیه است. از دیگر آثار وی می‌توان به کتاب «ارشاد الطالبین» در علم نحو و «شرح قصیده بانث سعاد» اشاره کرد. (الزرکلی، ۲۰۰۲: ۱/۱۸۷)

۴. عبدالله بن علی بن محمد معروف به فلک علاء تبریزی از علمای قرن هفتم و هشتم هجری است از آثار وی می‌توان به لطایف شرفی، سعادت‌نامه و قانون السعادة اشاره کرد.

۵. صُلَّتْ عَلَيَّ عَلَيَّ الْأَسَدِ وَ بُلَّتْ عَنِ النَّقْدِ: گوسفندی است با دست و پای کوتاه و زشت که در بحرین یافت می‌شود. بُلَّتْ ... : از گوسفند کوچکی ترسیدی و در جامه‌ات ادراز کردی. ترجمه مثل: به شیر حمله می‌کنی و از گوسفند ضعیف می‌ترسی. این مثل را برای کسی می‌آورند که اشیاء را با میزان‌های حقیقی‌اش نمی‌سنجد.

۶. و قد حیل بين العیر و النزوان : صخر بن عمرو برادر خنساء در جنگی، زخمی بزرگ برداشت و یک سال تمام از آن زخم رنج می‌کشید تا جایی که همسرش از او خسته شد. روزی زنی از همسرش پرسید حال شوهرت چطور است؟ زنش گفت: نه زنده است که به او دل ببندیم و نه می‌میرد که راحت شویم، در میان برزخی گیر افتاده‌ایم. صخر این گفتگو را می‌شنید: گفت به خدا سوگند اگر توان داشتم تو را پیش از خودم راهی آن دنیا می‌کردم. این شمشیر را بده بینم آیا می‌توانم آن را بدست بگیرم. زنش شمشیر را به او داد، وقتی دید نمی‌تواند بیت‌های زیر را سرود:

أرى أم صخر لا تمَلُّ عيادتي و ملّت سُلَيْمِي مَضْجَعِي و مَكَانِي

أهمّ بأمر الحزم لو أستطيعه و قد حيل بين العير و النزوان

مادرم را می‌بینم که از دیدار با من خسته نمی‌شود ولی همسرم (سلمی) از من خسته شده است اگر می‌توانستم او را می‌کشتم ولی بیماری و رنجوریم مانع می‌شود. (المیدانی النسابوری، ۱۳۶۶ش: ۴۳/۲) این مثل درباره کسی به کار می‌رود که از او قطع امید شده است

منابع

القرآن الکریم

ابن الحاجب، أبو عمرو عثمان بن عمر، شرح الوافية في نظم الكافية، دراسة و تحقيق: موسى بناي العليلى، النجف الأشرف، مطبعة الآداب، ۱۴۰۰ق.

ابن خلکان، أحمد بن محمد، وفيات الأعيان، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الأولى، ۱۹۴۹م

ارجمند، حسین، سیر نحو در ایران با مقدمه، تصحیح، توضیح و تعلیق کتاب «الفوائد الضیائیة» تألیف عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق)، پایان نامه دکتری، تابستان ۱۳۹۱ش.

- الأستراآبادي، ركن الدين، البسيط في شرح الكافية، تحقيق: سليمان الحلي، قم، چاپخانه ستاره، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
- الأمين، السيد محسن، أعيان الشيعة، تحقيق السيد حسن الأمين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٩٨٣.
- البغدادى، عبدالقادر بن عمر، خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب، تحقيق عبدالسلام مُحمّد هارون. القاهرة، مكتبة السخايجي، الطبعة الرابعة، ١٤١٨ق.
- جامي، عبدالرحمان، الفوائد الضيائية، چاپ سنگي، تهران، انتشارات وفا، ١٣٧٤ش.
- جامي، عبدالرحمان، شرح الجامي على الكافية، تصحيح محمد زكي الجعفري، مؤسسة دار الحجة للثقافة، الطبعة الأولى، ١٣٨٩ش.
- جامي، عبدالرحمان، شرح ملا جامي، تحقيق أحمد عز وعناية و علي محمد مصطفى، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ٢٠٠٩م.
- حاجي خليفة، كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، ٢جلدي، چاپخانه وكالة المعارف بمصر، ١٣٦٣ق.
- حكمت، على اصغر، تحقیقات در تاريخ احوال و آثار منظوم جامي، تهران، چاپخانه بانك ملی ايران، ١٣٢٠ش.
- دهخدا، على اكبر، لغت نامه، تهران، سازمان لغت نامه، چاپ سوم، ١٣٦٢ش.
- رضازاده شفق، صادق، تاريخ ادبيات ايران، تهران، آهنگ، ١٣٦٩ش.
- الرضي الأستراآبادي، محمد بن الحسن، شرح الرضي على الكافية، مصحح يوسف حسن عمر، جامعة قار يونس، ١٣٩٨ق.
- الزركلي، خيرالدين، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الخامسة عشر، ٢٠٠٢م.
- سیدی، سيدحسين، ويكرود زبان شناختی به نحو عربي، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ١٣٨٧ش.
- شريف اردكاني، محمدباقر، جامع الشواهد، تهران، كتابفروشي جعفری تبریزی، ١٣٧٩ش.
- السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة. تحقيق مُحمّد ابوالفضل ابراهيم. بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٣٩٩ق.
- صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، ٥ جلدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٥ش.
- الطنطاوي، مُحمّد، نشأة النحو و تاريخ أشهر النحاة، القاهرة، دار المعارف، الطبعة الثانية.
- فروخ، عمر، تاريخ الأدب العربي، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الرابعة، ١٩٨٤.
- لاری، عبدالغفور، حاشية الفوائد الضيائية، چاپخانه يوسفی، ١٣١٣ق.

- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
- المیدانی النیسابوری، أحمد بن محمد، مجمع الأمثال، معاونت فرهنگي آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۴۴ش.
- ولایتی، علی اکبر، نورالدین عبدالرحمان جامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.